

# ناهمسانی اصول انگیزش در منظومه معرفتی قرآن و پارادایم غربی آن

غلامرضا پیشقدم<sup>۱</sup> - دکتر حسن خرقانی<sup>۲</sup>

## چکیده

اصول «انگیزش» از مباحث مهم روان‌شناسی است که در علوم تربیتی، روان‌شناسی، مدیریت و ... کاربرد فراوان دارد. انگیزه عاملی است که سبب ایجاد، تقویت و یا جهت دادن به رفتار انسان می‌گردد. اصول انگیزش، قواعدی است که مفسرانگیزه‌هاست. این اصول از نگاه قرآن و روان‌شناسی نو، به دلیل اختلاف مبانی تا حدودی متمایز می‌باشد و دارای آثار و پیامدهای متفاوتی نیز خواهد بود. در این مقاله، تأثیر مبانی هستی‌شناختی و پیامدهای آن در محث «اصول انگیزش» از دیدگاه قرآن و غرب، با روش تحلیلی-تطبیقی بررسی گردیده و ضمن نقد دیدگاه غرب، به تبیین اصول انگیزشی مستنبط از قرآن، پرداخته شده است. این تحقیق نشان می‌دهد بر اساس مبانی غربی، سه اصل «لذت‌طلبی، تعادل‌حیاتی و خودشکوفایی» شاکله نظام انگیزشی غرب را تشکیل می‌دهد، و طبق مبانی قرآنی، چهار اصل «میل به جاودانگی، لذت‌طلبی، شکرگزاری و کمال‌جویی» مبین انگیزه‌هاست. همچنین آثار و پیامدهای نمونه انگیزشی غربی با قرآنی، متفاوت است که برخی از تفاوت‌ها را بیان نمودیم.

**کلیدواژه‌ها:** اصول انگیزش، مبانی معرفتی قرآن، پارادایم غربی.

۱. دانش‌آموخته دکتری رشته علوم و قرآن حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی (نویسنده مسئول).

rpishqadam@gmail.com

h.kharaghani@gmail.com

۲. دانشیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی

دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۱۰ - پذیرش: ۱۳۹۸/۳/۲۶. (ص ۷۱ - ۱۰۰)

## مقدمه

«انگیزش» از مباحث مهم روان‌شناسی است که در شاخه‌های مختلف علوم انسانی مانند، مدیریت، علوم تربیتی و... کاربرد فراوان دارد.

آرای نظریه‌پردازان در بحث انگیزش، برداشتی مبتنی است که از ماهیت انسان دارند و این برداشت، ناشی از نوع نگرش هستی‌شناسانه و انسان‌شناسانه آن‌ها می‌باشد. (بشیری، ۱۳۹۳: ۴۱)

تمایز مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی غرب و اسلام از یک سو، و تأثیر مبانی و نظام‌های ارزشی بر علوم از سوی دیگر (شریفی، ۱۳۹۳: ۴۳۳ و نیز: مصباح ۱۳۹۱: ۳/ ۷۹-۸۹) موجب می‌شود مبحث انگیزش و اصول حاکم بر آن در غرب و اسلام ناهمگون گردد. سؤال اصلی این است که اولاً: «با توجه به ناهمگونی مبانی هستی‌شناختی در اسلام و غرب، این ناهمسانی چه تأثیری بر اصول انگیزش برجای می‌گذارد؟» به عبارت دیگر، «مغایرت در مبانی چه اثری در پیدایش اصول انگیزش دارد؟»

تأکید صاحب‌نظران حوزه مباحث علوم انسانی، بر لزوم تولید علوم انسانی اسلامی و مبتنی بر مبانی قرآنی از یک سو، و گستره کاربردی بحث «انگیزش» در شاخه‌های مختلف علوم انسانی از سوی دیگر، و همچنین سیطره اصول انگیزشی غربی بر مباحث روان‌شناسی، مدیریتی و... اهمیت پرداختن به این موضوع را دوچندان می‌کند.

## پیشینه بحث

در برخی کتب (مکارم، ۱۳۶۹: ۷۰-۸۰؛ پیروز و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۴۰-۱۷۰؛ عابدی و معصومی مهر، ۱۳۹۲: ۷۹-۷۰؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۶: ۱۸۱-۴۱) و معدود مقالات علمی-پژوهشی، اشاراتی بدین بحث شده است، اما به طور مستقل مقاله و یا کتابی را درباره اصول انگیزش نیافتیم. با بررسی کتب و مقالاتی که در این زمینه تألیف شده (نک: محمدی و مزروعی، ۱۳۸۵: ۹-۲۶) روشن شد که برخی (حسینی، ۱۳۹۰: ۴-۳۰) بین اصول و مبانی خلط نموده و بعضی از تمایز بین اصول و روش‌ها غفلت ورزیده‌اند.

(فؤاد، ۱۳۷۲: ۱۸۵) عده‌ای بدون ارائه الگوی جای‌گزین، به نقد الگوی هرمی مزلواز دیدگاه قرآن پرداخته‌اند. (یعقوبی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۲۹-۱۴۶؛ سلطانی، ۱۳۹۲: ۹-۴۳)، و برخی با نقد الگوی های غربی به پیشنهاد نمونه «حلقه‌های متداخل» (مهرابی، ۱۳۸۷: ۳۱) و نمونه «شبکه‌ای» (بشیری، ۱۳۹۳: ۵۷) مبادرت ورزیدند. «بررسی مقایسه‌ای رویکردهای غربی و اسلامی به انگیزش» (ترکزاده و زینعلی، ۱۳۹۱: ۷-۳۰) دیدگاه‌های اندیشمندان غرب و اسلام را در مورد بحث انگیزش بیان کرده، و در مقایسه دورویکرد، به این نتیجه رسیده که در رویکرد غربی فقط به نیازهای مادی توجه شده، اما در رویکرد اسلامی علاوه بر آن، به نیازهای معنوی نیز عنایت گردیده است. نکته مشترک همه این تحقیقات، غفلت از اصل مهم و تأثیرگذار «شکرگزاری» در نظام انگیزشی قرآن می‌باشد.

بنابراین، در این مقاله با روش تحلیلی-تطبیقی اصول انگیزشی غرب را به بوته نقد نهاده، ضمن تبیین اصول انگیزشی مستنبط از قرآن، امتیازهای آن را نسبت به اصول غربی برشمردیم.

در این پژوهش به اختصار مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی اسلام و غرب را مقایسه نموده و در بخش دوم مقاله، اصول انگیزش برآمده و سازگار با مبانی هر پارادایم را برشمردیم و در پایان ثمرات و پیامدهای دو نوع نگاه را مرور کرده‌ایم.

تحلیل ارتباط مبانی با اصول انگیزش در اسلام و غرب و تبیین و استنباط «اصل شکرگزاری» به عنوان یکی از اصول مهم انگیزشی قرآن، و پیشنهاد نمونه انگیزشی قرآن از نوآوری‌های این مقاله به حساب می‌آید.

### تعریف مفاهیم پایه تحقیق

«انگیزه» یا «انگیزش» مجموعه متغیرهای پیچیده اندام‌واره‌ای و محیطی است که به بروز رفتاری جهت‌دار و هدفمند می‌انجامد، یا موجب تقویت و نگه‌داری یک رفتار می‌گردد. (نک: ستیز و پورتر، ۱۳۷۲: ۱/۶-۸ و خدایپناهی، ۱۳۷۹: ۱۲).

«اصول انگیزش»: قواعد کلی که تئوری‌ها و نظریات انگیزشی بر آن مبتنی می‌شود؛ مانند اصل «تبادل حیاتی» و اصل «لذت طلبی». (خدایپناهی، ۱۳۷۹: ۴۱)

«نیاز»: چیزی است در درون فرد که او را به فعالیت و کار وامی‌دارد. به عبارت دیگر، نیاز حالتی درونی است که باعث می‌شود نتیجه معینی جذاب به نظر برسد. (رابینز، ۱۳۸۱: ۳۲۶).

«سائقه»: نیاز ارضاننده باعث ایجاد تنش می‌شود و این تنش موجب می‌گردد سائقه‌هایی در درون فرد برانگیخته شود. این سائقه‌ها اموری درونی است که باعث می‌گردد فرد در پی تأمین هدف‌های ویژه‌ای، رفتار جست‌وجوگرانه‌ای از خود بروز دهد. (رابینز، ۱۳۸۱: ۳۲۶)

«هدف»: چیزی در خارج فرد است که روان‌شناسان اغلب آن را محرک می‌نامند و گاه به پاداش‌هایی که فرد بدان امید بسته، اشاره دارد و انگیزه‌هایش به سوی آن هدایت می‌شود. (سلطانی، ۱۳۹۲: ۱۱)

مراد از «غرب» در این مقاله، تفکر لیبرالیستی و به طور خاص پارادایم<sup>۱</sup> غالب آن بر مباحث علمی است که در بحث انگیزش، به نقد این‌ها و آثار و پیامدهایشان پرداخته شده است.

### کلیدواژه‌های انگیزش در قرآن

در قرآن واژه‌هایی چون «حاجه» (غافر/۸۰)، «رغبت» (انبیاء/۹۰)، «تحریض» (انفال/ ۶۵)، «نزع» (اعراف/۲۰۰) و «اصغاء» (انعام/۱۱۳) به کار رفته است که می‌توان آن‌ها را به عنوان کلیدواژه‌های بحث به شمار آورد. برخی واژه‌های «اثاره»، «بعث»، «نشور» و... را نیز ذکر کرده‌اند (نک: سلطانی، ۱۳۹۲: ۱۲؛ بخشی، ۱۳۸۰: ۵-۶۱) که گویا ربطی به معنای

۱- «پارادایم» مجموعه‌ای از پیش‌فرض‌های مفهومی و روش‌شناختی است که منظومه فکری محقق را شکل می‌دهد و نظریاتش را تحت تأثیر قرار می‌دهد. (نک: باربور، ۱۳۹۲، ص ۲۵۶-۲۶۰).

انگیزش مصطلح در روان‌شناسی ندارد. افزون بر این، محدود ساختن کلیدواژه‌های بحث انگیزش به مترادف‌های غربی آن‌ها بدین معناست که هنوز ذهن‌ها از چنبره پارادایم غربی رهایی نیافته است.

نگارنده بر این باور است که گستره واژگانی مباحث انگیزشی در قرآن بسیار فراتر از کلیدواژه‌های مطرح شده می‌باشد. قرآن کتاب هدایت است و رسالت آن، انگیزش بشریت به سوی کمال مطلق می‌باشد. بنابراین، احصای کلیدواژه‌های انگیزشی آن، مجال دیگری می‌طلبد.

### ۱- مقایسه مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی در اسلام و غرب

آرای نظریه‌پردازان در بحث انگیزش، برداشتی مبتنی است که محققان از ماهیت انسان دارند و این برداشت ناشی از نوع نگرش هستی‌شناسانه و انسان‌شناسانه آن‌ها است. (بشیری، ۱۳۹۳: ۴۱). بنابراین، نخست به بررسی تطبیقی مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی اسلام و غرب می‌پردازیم.

#### ۱-۱- رئالیسم یا ایده‌آلیسم

انسان از بدو تولد، علمی را می‌آموزد و حقایقی را ورای ذهن خویش، می‌یابد. ذهن گاهی در خود خطاهایی را پیدا می‌کند، اما اغلب، معارف خود را مطابق با واقع می‌بیند، و به رغم یافتن خطا، شناخت واقع را ممکن می‌داند. به این شیوه «واقع‌گرایی» یا «رئالیسم» گفته می‌شود. در مقابل، گروهی منکر واقعیت و مطابقت اندیشه با آن هستند و به شکاکیت و نسبی‌گرایی گرویده‌اند. این عده طرفدار مکتبی به نام «ایده‌آلیسم» اند. (فیومرتون، ۱۳۹۰: ۲۸- خسروپناه، ۱۳۹۲: ۳۱)

اکثر متفکران غربی، طریق ایده‌آلیستی را پیموده‌اند؛ بدین معنا که یا از بنیاد، منکر وجود واقعیت خارجی شده و یا اگر واقعیت را پذیرفته‌اند، امکان شناخت آن را منتفی دانسته‌اند. (نوریس، ۱۳۸۹: ۱۷۰- فیومرتون، ۱۳۹۰: ۲۸) در مقابل، حکمای اسلامی رویکردی واقع‌گرایانه دارند و بر این باورند که جهان به طور مستقل از ذهن انسان موجود

است و انسان می‌تواند به شناخت و درک واقعیت برسد و برای رسیدن به معرفت یقینی، اصول و شرایطی را مطرح می‌کنند. (همان، ۱۳۳-۱۳۴ و نیز نک: مطهری، ۱۳۹۰: ۱۵۴/۶-۱۶۳).

انسان برای شناخت حقیقت، به ابزار نیازمند است. در این زمینه، فلاسفه غرب عموماً، یک وسیله را به رسمیت می‌شناسند، برخلاف فلاسفه اسلامی که عموماً چندابزاری هستند (ابراهیمیان، ۱۳۷۲: ۱۸۶-۱۸۷) فلاسفه غرب در تعیین مصداق این ابزار به سه دسته تقسیم می‌شوند: برخی فقط عقل را ابزار شناخت می‌دانند؛ حسیون به حس اصالت بخشیده و شماری برای دل ارزش قایل شده‌اند. (مطهری، ۱۳۹۰: ۱۳/۳۶۴-۳۶۵).

قرآن کریم ابزار شش‌گانه حس و تجربه، عقل، تاریخ، فطرت، وحی و شهود را برای کسب معرفت به رسمیت شناخته است. (مکارم، ۱۳۶۷: ۱/۱۲۷-۲۶۷؛ قائمی‌نیا، ۱۳۹۲: ۱۰۱-۹۸)

قرآن در سوره نحل (آیه ۷۸) «حس» (چشم و گوش) و «عقل» را به عنوان ابزار شناخت معرفی می‌کند. «افئده» جمع «فؤاد» به معنای قلب و مغز می‌باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۱۱/۱۲) «فؤاد» به معنای قوه مدرکه یا همان عقل است. (همان، ۱۲/۳۱۲؛ قطب، ۱۴۱۳: ۴/۲۱۸۶؛ رازی، ۱۴۲۰: ۲۰/۲۵۱؛ مکارم، ۱۳۷۴: ۱۱/۳۳۸).

افزون بر عقل، وحی نیز در قرآن بازتاب گسترده‌ای دارد و آیات زیادی در قرآن به آن، به عنوان یک منبع عظیم معرفت و شناخت اشاره می‌کند. (شوری، ۵۱/نجم و ۴، فصلت/۶، اسراء/۳۹ و...).

وحی از نظر خداپرستان، مهم‌ترین و غنی‌ترین منبع معرفت و شناخت محسوب می‌شود؛ چرا که از علم بی‌پایان الهی سرچشمه می‌گیرد، در حالی که سایر منابع معرفت مربوط به انسان‌هاست که در برابر علم الهی بسیار ناچیز و محدود به نظر می‌رسد. (مکارم، ۱۳۶۷: ۱/۲۱۴).

## ۲-۱- مبدأ هستی و نقش آن در عالم هستی

یکی از مبانی هستی‌شناختی که تأثیر زیادی در مباحث علوم انسانی دارد، اعتقاد به مبدأ هستی و نقش ربوبیت الهی است. همواره در این زمینه سه گرایش وجود داشته است: الف- الحادی ب- شرک‌آلود ج- توحیدی.

گرایش غالب در غرب، گرایش شرک‌آلود «دئیسم» است که خدا را به عنوان خالق قبول دارند، اما ربوبیت آن را نفی می‌کنند و درباره خدا تعبیرهایی همچون «ساعت‌ساز الوهی» (باربور، ۱۳۹۲: ۷۹- استیس، ۱۳۷۷: ۱۴۴) و یا «معمار بازنشسته» را به کار می‌برند.

این رویکرد، موجب نادیده انگاشتن نقش خدا در اداره و تدبیر جهان و انحصار بخشیدن به علل و اسباب مادی در اداره آن گردیده است. (قدردان قراملکی، ۱۳۹۳: ۳۶۰-۳۶۱).

اما در جهان بینی توحیدی، خالقیت و ربوبیت در هم تنیده است و قابل انفکاک نیست. انبیای بزرگ الهی در مقام استدلال بر ربوبیت الهی، به مسئله خلقت و هدایت تمسک می‌کردند. (شعرا/ ۷۸، طه/ ۵۰، اعلیٰ/ ۲-۳). نخستین آیاتی که بر پیامبر نازل شد تأکید بر مسئله ربوبیت بود. برای اثبات ربوبیت، به خالقیت تکیه شده است. این نشان می‌دهد که بهترین دلیل بر ربوبیت الهی، خالقیت و هدایت اوست. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰/ ۳۲۳؛ مکارم، ۱۳۷۴: ۲۷/ ۱۵۵؛ رازی، ۱۴۲۰: ۳۱/ ۱۲۸).

خالقیت ناظر به ربوبیت تکوینی و آیات مرتبط با هدایت انسان ناظر به ربوبیت تشریحی خداوند است. بنابراین، از دیدگاه قرآن، ربوبیت تکوینی و تشریحی از آن خداست.

## ۳-۱- اعتقاد به قیامت و نظام جزا و پاداش

در میان ادیان الهی فقط دین اسلام است که اعتقاد به معاد را از اصول عقاید قرار داده است. در تورات کنونی، راجع به قیامت و جزای نیکوکاران و بدکاران در سرای دیگر، چیزی به چشم نمی‌خورد و در انجیل هم به اشاره‌ها و یادآوری‌هایی اکتفا شده است.

(قطب، ۱۳۶۳: ۲۲)

با وجود این، اعتقاد به رستاخیز در بین یهودیان و مسیحیان در قرن‌های اول تا سوم میلادی دیده می‌شود، هر چند با فراز و فرودهایی مواجه بوده است، اما این اعتقاد با گسترش فلسفه مادی که سخن گفتن از گزاره‌های متافیزیکی را بی‌معنا قلمداد می‌کند، (عالی پناه، ۱۳۸۸: ۵۸) رنگ باخته است. (ستزر، ۱۳۸۹: ۲۸)

اما از نگاه قرآن، معاد پس از توحید مهم‌ترین مسئله می‌باشد. آیات زیادی درباره امکان معاد و بیان نعمت‌های بهشتی و عذاب‌های اخروی در قرآن آمده است. (نک: آل عمران/ ۱۰۶، یس/ ۷۷ و ۷۸، احقاف/ ۳۲، اعراف/ ۸ و ۹). لحن قرآن درباره قیامت، چنان جدی و قطعی است که هیچ‌گونه شک و تردیدی برای معتقدان به آن باقی نمی‌گذارد. (نساء/ ۱۳۶).

#### ۱-۴- هدف دار بودن زندگی یا پوچ‌گرایی (نیهلیسم)

رواج نیهلیسم و هیچ‌انگاری در دنیای غرب، پس از انقلاب صنعتی، شتاب فزاینده‌ای گرفت. جامعه‌شناسان و روان‌شناسان، پوچ‌انگاری را به عواملی چون: ناکامی‌ها و ناتوانی تفسیر آن‌ها، نسبت می‌دهند، اما به نظر می‌رسد مهم‌ترین عامل این معضل، ضعف یا عدم ایمان دینی باشد؛ انسانی که خدا را از یاد برده، حقیقت خود را فراموش کرده، (حشر/ ۱۹) و بی‌شک خود گم کرده را زندگی بی‌معناست.

«استیس» آشفتگی و سرگردانی انسان در جهان نورا ناشی از نبود ایمان و دست برداشتن از خدا و دین می‌داند. وی تضعیف اعتقاد به وجود آفریننده عالم، تضعیف اعتقاد به وجود غایت و هدف کیهانی و تضعیف اعتقاد به نظام اخلاقی را پیامد علم‌گرایی به سبک غرب ارزیابی می‌کند. (استیس، ۱۳۷۷: ۱۴۰-۱۷۸)

بریدن از مبدأ و معاد سبب شد که اعتقاد به بی‌هدفی پدیده‌های جهان، یکی از ویژگی‌های اصلی نگرش علم‌نوین گردد و ضربه‌ای سهمگین بر نظام روحی و روانی بشر وارد آورد. (خاکی قراملکی، ۱۳۹۱: ۲۰۳)



از نگاه قرآن نیز اگر اعتقاد به معاد نباشد، زندگی عبث و بیهوده است. (مؤمنون/۱۱۵، ص/۲۷). بیهودگی عالم خلقت در صورت انکار معاد، به دو گونه تقریر می‌شود:

الف- با وجود میل به جاودانگی در ساختار فطرت بشر، اگر با مرگ نیست شویم، چنین خلقتی عبث و بیهوده است. (مطهری، ۱۳۹۰: ۴/۵۹۰)

ب- هستی باید به سوی کمال سیر کند و اگر هستی به سوی نیستی برود، لغو و بیهوده خواهد بود. (همان، ۴/۵۹۱)

در اندیشه توحیدی، خداوند حکیم است و حکیم کار لغو و بیهوده انجام نمی‌دهد. بنابراین، «لازمه حکمت و عنایت حق، این است که هستی، غایت و معنا داشته باشد». (همان، ۱/۸۷)

### ۵-۱- جایگاه انسان در عالم هستی

در تفکر انسان‌گرایانه (اومانیستی) اصالت از آن انسان است، نه خدا. تمدن غربی انسان را به جای خدا گذاشته و به دنبال بسط و گسترش اصل تمدن در همه شئون آن است و این اصل در تمدن جدید، عبارت است از اومانیسم یا قول به اصالت بشر که در مقابل خدامحوری در مکتب انبیاست. (داوری اردکانی، ۱۳۸۰: ۹۴؛ طاهری، ۱۳۸۳: ۶۱).

در اسلام، اصالت با خداوند است:

«توحید، هم اعتقاد به وجود خداست، هم نفی الوهیت و عظمت متعلق به بت‌های خودساخته و انسان‌های مدّعی خدایی و انسان‌هایی که اسم خدایی کردن هم نمی‌آورند، اما می‌خواهند عمل خدایی کنند. شرط توحید، سرپیچی کردن و عدم اطاعت از هوای نفس است؛ که این «اخوف ما اخاف» (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۵۱/۱) است.» (خامنه‌ای، بیانات سال ۱۳۷۹: ۱۳۶)

بنابراین در نگاه قرآنی، تفکر اومانیستی، نوعی هواپرستی و گمراهی به شمار می‌رود، (فرقان/۴۳، جاثیه/۲۳) که نکوهش شده است.

آری، از دید قرآن نیز انسان محور هستی است، اما بین انسان محوری قرآن با اومانیسم

غربی تفاوت بسیار است. (خامنه‌ای، بیانات سال ۱۳۷۹: ۱۳۴). از نظر قرآن، آدم خلیفه الله (بقره/ ۳۰) و مسجود فرشتگان (بقره/ ۳۴) می باشد و خداوند آنچه را در آسمان و زمین است، برای انسان آفرید. (لقمان / ۲۰، جاثیه / ۱۳) و این نشانگر قدرت و عظمت انسان از نظر آفرینش الهی است که همه عالم را مسخر او قرار داده. قرآن به صراحت می فرماید ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾ (اسراء/ ۷۰) که این تکریم هم شامل تکریم تکوینی (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳/ ۱۵۶) می شود و هم تکریم تشریحی (مغنیه، ۱۴۲۴: ۵/ ۶۹). (خامنه‌ای، بیانات، سال ۱۳۷۹: ۱۳۵) بشر می تواند با حسن استفاده از این امکانات و مزایای اعطایی، به مقام خلیفه اللهی بار یابد و مسجود فرشتگان گردد و یا با انتخاب نادرست خود، چنان عمل کند که همین کرامت خداداد را نیز از دست بدهد و مستوجب عذاب الهی گردد.

افزون بر کرامت ذاتی، انسان از نوع دیگری از کرامت نیز که در پرتو ایمان و عمل صالح به دست می آید (حجرات/ ۱۳۰)، می تواند بهره مند باشد. بنابراین، کرامت انسانی در پرتو عبودیت و بندگی خداوند معنا می یابد و به شکوفایی می رسد.

اما در غرب، کرامت انسان، صبغه الهی ندارد، بلکه ریشه در خودغایت مندی و خودآیینی انسان دارد. (محمدپور دهکردی، ۱۳۹۱: ۲۳۵). غرب کرامت انسان را در آزادی مطلق او معنا می کند. اومانیست ها معتقدند: انسان آزاد به دنیا آمده است و باید از هر قید و بندی جز آنچه خود برای خود تعیین می کند، آزاد باشد. آزادی در فرهنگ غرب، نه تنها رعایت ارزش های دینی را لازم نمی داند، بلکه هر نوع سلطه و ارزش غیر اومانیستی را بی ارزش و بی اعتبار می انگارد. (طاهری، ۱۳۸۳: ۹۰-۹۱)

## ۱-۶. ماهیت انسان

انسان شناسی، یکی از مباحث مهم و پیچیده است. بشرمادی تا کنون نتوانسته به تمامی ابعاد وجودی انسان پی ببرد. بنابراین، تشتت آرا در اینجا موج می زند.

### ۱-۶-۱. دیدگاه‌های غربی درباره ماهیت انسان

به طور کلی دو دیدگاه درباره انسان وجود دارد: برخی منکر وجود سرشت مشترک برای بشر شده‌اند، (رجبی، ۱۳۸۰: ۱۱۰) و برخی قائل به وجود سرشت مشترک برای اویند. معتقدان به وجود سرشت مشترک، در تعریف انسان از تعابیری مثل «حیوان ناطق»، (بیگدلی، ۱۳۸۸: ۲۹۲) «حیوان ابزارساز»، (بیگدلی، ۱۳۸۸: ۲۹۴-۲۹۵) «حیوان تداعی‌گر» (توماس، ۱۳۸۲: ۴۴۱) «پدیده مکانیکی» (رجبی، ۱۳۸۰: ۱۳۳-۱۳۴) و... استفاده کرده‌اند. این تشتت آرا بیانگر این است که بشر بدون کمک وحی، توان شناخت تمام ابعاد وجود انسان را ندارد و نتوانسته است تعریفی جامع از انسان ارائه دهد. اگزیستانسیالیست‌ها نیز انسان را مجموعه‌ای به هم پیچیده از ترس، امید، عشق، احساسات و عقل دانسته، به همین سبب بر این باورند که تعریف دقیقی از انسان وجود ندارد. (بیگدلی، ۱۳۸۸: ۳۰۸)

وجه مشترک غالب این تعاریف چنین است که: انسان پدیده‌ای مادی است و همه ابعاد وجود انسان بر اساس قوانین مادی توجیه و تفسیر می‌شود. کسانی که انسان را این‌گونه تعریف می‌کنند، از ساحت روح و روان غافل‌اند.

### ۱-۶-۲. ماهیت انسان از نگاه اسلام

از دیدگاه قرآن، انسان هم جسم دارد و هم روح (مؤمنون/ ۱۲-۱۴ نک: مطهری، ۱۳۹۰: ۲/ ۲۶۹) اما حقیقت انسان، روح اوست. (انعام/ ۶۰، سجده/ ۱۰ و ۱۱، یونس/ ۹۲)

انسانیت انسان به جنبه مادی او نیست؛ زیرا در این بُعد، با سایر حیوانات برابر است: در آیات ۱۴-۱۲ سوره مؤمنون، پس از بیان مراحل خلقت جسمی انسان، سخن از انشای خلق دیگری است، و این، همان وجه تمایز انسان از سایر حیوانات است: ﴿ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ﴾ (مؤمنون/ ۱۴). این انشا اشاره به نفع روح الهی در انسان دارد و همین روح الهی، منشأ حیاتی است که حقیقت انسان به شمار می‌رود. (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۱۳۷-۱۳۹). به واسطه همین دمیدن روح است که انسان صلاحیت مسجود ملائکه شدن

می یابد. (حجر/۲۹)

## ۲- اصول انگیزش در غرب و اسلام

با توجه به مبانی گفته شده، ابتدا به بررسی اصول انگیزش از نظر غرب و اسلام می پردازیم و در پایان، آثار و پیامدهای دو دیدگاه را بیان می کنیم. در استنباط اصول انگیزش از دیدگاه اندیشمندان غربی از کتاب های: انگیزش و هیجان اثر فیل گورمن، انگیزش و رفتار در کار تألیف ستیز، ریچارد ام و پورتر، لیمان دلبیو، زمینه روان شناسی سانتراک نوشته سانتراک، جان دلبیو، انگیزش و هیجان اثر ریو، جان مارشال، و زمینه روان شناسی هیلگارد از اتکینسون، ریتا ال و همکاران، بهره بردم.

### ۲-۱- اصول انگیزشی در غرب

نظریه های انگیزشی غرب اغلب بر مبنای سه اصل: «لذت طلبی، تعادل حیاتی و خودشکوفایی» شکل می گیرد. (نک: گورمن، ۱۳۸۹: ۳۱ و ۲۷ و ۸۰-۸۲؛ ستیز و پورتر، ۱۳۷۲: ۱۳/۱ و ۱۶ و ۱۸ و ۲۱؛ ریو، ۱۳۷۶: ۹۷ و ۸۲ و ۲۷۸ و ۲۷۹)

### اصل لذت گرایی

اصل لذت گرایی، یعنی اعتقاد به اینکه اصل خوبی، در خوشی و لذت جویی است و آدمی موجودی است در جست و جوی لذت و گریزان از درد. نظریه های روان شناختی انگیزش، از گذشته و معاصر، تا حدودی ریشه در این اصل دارد. (ستیز و پورتر، ۱۳۷۲: ۱۳/۱) در دیدگاه غربی، مهم ترین اصل برای توجیه و تبیین رفتار آدمی، لذت طلبی می باشد. (رحیمی نیک، ۱۳۷۴: ۶۹) و نقش اصلی را در شکل دادن به رفتار انسان بازی می کند. (اتکینسون و همکاران، ۱۳۸۲: ۲/۲۰) در اسلام نیز لذت طلبی از اصول مهم انگیزشی می باشد، ولی با توجه به اینکه نوع جهان بینی در تعیین گستره مفهومی و مصداقی لذت تأثیرگذار است؛ مفهوم، مصداق و اقسام لذت در غرب و اسلام متفاوت خواهد بود.

منحصر شدن انگیزه لذت طلبی در اندیشه غربی، به لذت جویی های فقط دنیوی، ناشی از تأثیرگذاری مبانی حاکم بر جهان بینی غربی است. نگاه صرف مادی به ماهیت انسان، محدود انگاشتن ابزار معرفت به ابزار تجربی و حسی، انکار وحی و در نهایت، بریدن از مبدأ و معاد سبب شده است که در تفکر لیبرالیستی، لذت های زودگذر دنیوی، تنها هدف و انگیزه انسان برای زیستن باشد.

### اصل تعادل حیاتی

این اصل، بیانگر تمایل موجود زنده برای بقا در محیط داخلی به نسبت ثابت خویش است. به عبارت دیگر، موجود زنده می‌کوشد که در یک حالت تعادلی داخلی (درونی) به سربرد؛ برای مثال در هنگام کمبود غذا، حالتی از عدم تعادل پیش می‌آید که موجود را برای جست‌وجوی غذا تحریک می‌کند و بعد از سیر شدن، به حالت تعادل برمی‌گردد. (سانتراک، ۱۳۸۳: ۶۲/۲؛ خداپناهی، ۱۳۷۹: ۴۲؛ ریو، ۱۳۷۶: ۸۲؛ گورمن، ۱۳۸۹: ۲۷).

این اصل در توجیه و تبیین بسیاری از رفتارهای انسانی ناکارآمد است و حتی درباره همین مثال معروفشان - مکانیسم سیری و گرسنگی - راهگشا نیست. امروزه یکی از مشکلات بشر پرخوری است و طبق این اصل، انسان سیر نباید انگیزه‌ای برای خوردن داشته باشد.

این اصل نیز بر مبنای وجود مادی انسان و تجربه‌گرایی بنا شده است و رفتارهای انسان را فقط از نگاه مادی و ابزار تجربی تفسیر می‌کند. این اصل شاید در مورد سایر موجودات زنده درست باشد و درباره رفتارهای غیر ارادی بشر نیز قابل پذیرش، اما در مورد رفتارهای ارادی بشر نمی‌توان آن را پذیرفت، چرا که اولاً: مستلزم دور است؛ زیرا رفتار ما به وسیله سائق<sup>۱</sup> به انگیزش درمی‌آید و از طرفی، وجود سائق به سبب رفتاری است که از انسان بروز می‌کند (گورمن، ۱۳۸۹: ۳۱)؛ همان اشکالی که در توجیه غریزی بودن رفتار

۱. به انگیزختگی ناشی از نیاز فیزیولوژیک، سائق گویند. (سانتراک، ۱۳۸۳، ۶۲/۲).

به وجود می‌آید. مثلاً در توضیح لانه سازی پرندگان بگوییم که در آن‌ها غریزه ویژه‌ای وجود دارد برای خانه سازی، ولی تنها دلیل ما بر وجود چنین غریزه‌ای، همان لانه سازی پرده است. (اتکینسون، ۱۳۸۲: ۲/۲۲) و ثانیاً: برخی از واکنش‌هایی که تعادل حیاتی را حفظ می‌کنند، خودکارند و رفتار ما تأثیری در آن‌ها ندارد. در مواردی که رفتار ما تأثیرگذار می‌باشد، اغلب بشر گرفتار افراط و تفریط می‌شود و حد تعادل را مراعات نمی‌کند. زهدگرایی‌های بیمارگونه و شهوت‌رانی‌های افراطی بشر گواه این مطلب است. بنابراین، اصل تعادل حیاتی در تفسیر، جهت‌دهی و هدایت رفتار ارادی بشر ناتوان است.

### اصل خودشکوفایی

بر اساس نظر «راجرز» و «مزلو» انسان دارای یک نیروی درونی زیستی است که در جهت توسعه توانایی‌ها و رشد استعدادهایش به کار می‌رود. بر این اساس، انگیزه فرد، گرایش به سوی کمال و توسعه و تجهیز اساسی خود است. مزلو و دیگران معتقدند که: «اصل خودشکوفایی مانند کشاننده یا غریزه، ژنتیکی و سرشتی است، اگر چه جایگاه آن مشخص نیست». (خدایپناهی، ۱۳۷۹: ۱۶۹؛ نک: ریو، ۱۳۷۶: ۲۷۹؛ گورمن، ۱۳۸۹: ۸۰؛ سانتراک، ۱۳۸۳: ۲/۶۵ و ۶۶ و ص ۱۴۳ و ۱۴۵)

فرد خودشکوفی دیگر به سبب کمبودها برانگیخته نمی‌شود، بلکه برای متحول شدن برانگیخته می‌گردد، تا استعدادهایش را شکوفی سازد. محدود افرادی به این مرحله می‌رسند؛ آن‌هم در سنین بالای شصت سال. چنین افرادی بر کمبود نیازها مسلط هستند، برای حل مشکلات دیگران می‌کوشند و همت خویش را صرف رسیدن به حقیقت، زیبایی، عدالت و دیگر ارزش‌های متعالی می‌کنند. (خدایپناهی، ۱۳۷۹: ۱۷۳)

نظریه مزلو را برخی مبهم دانسته‌اند، زیرا دلایل کافی برای اثبات آن وجود ندارد. همچنین این نظریه قابل تعمیم به همه افراد نیست و گروه خاصی می‌توانند به این مرحله برسند، آن‌هم در سنین کهولت! (گورمن، ۱۳۸۹: ۸۱)

نیز اینکه سلسله مراتب ارضای نیازها باید رعایت شود، اشکال نقضی بر آن وارد است؛

برخی از افراد بسیار موفق، مدت‌های مدید به نیازهای اساسی خود نمی‌پردازند تا خود را وقف کارشان سازند. (گورمن، ۱۳۸۹: ۸۲)

اشکال دیگرش این است که از طرفی، آن را غریزی و سرشتی معرفی می‌کند و از طرفی، مختص معدود افرادی می‌داند در سنین بالا، که نوعی تناقض‌گویی دارد.

خودشکوفایی در منظومه فکری غرب، غایتش نوعی استعدادیابی است. یعنی فرد بتواند در زمینه‌هایی که استعداد بیشتری دارد، آن را به فعلیت برساند. زیرا انجام دادن هر کاری توسط کسانی که استعداد آن را دارند، بهتر، سریع‌تر و با کیفیت بهتری صورت می‌پذیرد و اقتصادی‌تری باشد. پس این اصل هم به دنبال پرنمودن جیب سرمایه‌داران است، نه خودشکوفایی و رسیدن به کمال، بدان معنا که در متون دینی از آن یاد شده.

در اسلام، خودشکوفایی در همه ابعاد مادی و معنوی مراد است. اسلام به همه ابعاد انسان، اعم از جسمی و روحی، مادی و معنوی، فکری و عاطفی، فردی و اجتماعی توجه عمیق داشته و نه تنها جانب هیچ‌کدام را فرو نگذاشته، بلکه عنایت خاص به «پرورش» همه این‌ها ابراز کرده است. (مطهری، ۱۳۹۰: ۲/ ۲۸۵)

به فعلیت رساندن استعدادها و شکوفایی آن، منوط به خودشناسی است که به عنوان انفع المعارف (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲۳۲) از آن یاد شده، و غایت آن بسیار فراتر از استعدادیابی به نظر می‌رسد، بلکه غایت آن رسیدن به رشد و کمال انسانی بوده؛ همان غایتی که خداوند برای خلقت بشر ترسیم ساخته است.

تضییق مفهوم و غایت خودشکوفایی در اندیشه غرب نشئت گرفته از انکار وحی و منحصر نمودن علم، به نوع تجربی و حسی آن است. و نیز نگاه مادی به بشر استعدادهای معنوی انسان را از گردونه بحث خارج می‌کند و بریدن از مبدأ و معاد، استعداد رسیدن به کمال الهی و باریافتن در جوار قرب الهی را منتفی می‌سازد.

## ۲-۲. اصول انگیزشی در اسلام

از نظر اسلام، انسان موجودی با اراده و مختار می‌باشد و انگیزه‌ها، اراده را در جهت

ایجاد و یا تغییر یک رفتار، کمک و همراهی می‌کند. (مطهری، ۱۳۹۰: ۶/۶۱۴ و ۶۱۵) همه رفتارهای انسان در نهایت، نشئت گرفته از بُعد شناختی و باورهای اوست. از این رو، اصلاح باورها و بینش‌ها تأثیر بسزایی در اصلاح و سامان‌دهی رفتار انسان دارد. رابطه یادشده را در نمودار زیر می‌توان دید:

شناخت ← انگیزه ← اراده ← رفتار

بنابراین، هر رفتار ارادی، پیش‌نیازهایی دارد که عبارت‌اند از: الف - آگاهی و شناخت، ب - میل و گرایش، ج - قدرت و توانمندی. (مصباح یزدی، ۱۳۸۱: ۴۹) در رفتارهای ارادی اگر چه عوامل محیطی نیز نقش دارند، اما نقش محوری از آن اراده و اختیار است.

با توجه به آیات قرآن، مهم‌ترین اصول انگیزشی، عبارت‌اند از الف - اصل میل به جاودانگی ب - اصل شکرگزاری یا وجوب شکر منعم ج - اصل کمال‌جویی د - اصل لذت‌طلبی.

به عقیده نگارنده، همه انگیزه‌های رفتاری بشر، به این اصول برمی‌گردد و این اصول توان ایجاد، هدایت، تبیین و تفسیر رفتارهای بشری را دارد.

### اصل میل به جاودانگی

﴿فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبُلَى﴾ (طه/۲۰)  
 «پس شیطان او را وسوسه کرد، گفت: ای آدم! آیا تو را به درخت جاودان، و سلطنتی که کهنه نمی‌شود، راهنمایی کنم؟» اولین انگیزه، عمر و امارت جاودانه است. به سبب قدرت و اهمیت این اصل در انگیزش انسان بود که شیطان از این طریق وارد شد و آدم را به زحمت انداخت.

زندگی جاودانه در بهشت و مُلک بی‌زوال، پیشنهادی بسیار وسوسه‌برانگیز بود، (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۲/۱۰۸) زیرا علاوه بر چهار نیاز اولیه که خداوند بدان اشاره نموده بود، (طه/ ۱۱۸ و ۱۱۹ - بقره/ ۳۵) پاسخ‌گوی نیاز به امنیت و آسایش خاطر، ارضای میل رفاه‌طلبی و



قدرت طلبی نیز بود. همه این‌ها دست به دست هم داد و آدم ﷺ عزم از کف بداد و شد آنچه که شد.

پذیرش «اصل میل به جاودانگی» مبتنی بر قبول دوساحتی بودن وجود انسان، قبول مبدأ، معاد و پذیرش وحی می‌باشد. «میل به جاودانگی» در سایه اعتقاد به معاد معنا می‌یابد و به تمام رفتارهای انسان جهت و معنا می‌بخشد. لذا می‌بینیم این اصل بر سایر اصول حاکم بوده و بدان‌ها جهت می‌بخشد.

تأثیرش بر اصل «لذت طلبی» موجب می‌شود که اولاً: لذت‌های پایدار و ابدی داخل در محاسبات رفتاری بشر گردد و ثانیاً: دامنه لذت‌ها بی‌نهایت گسترش یابد و همه لذت‌های مادی و معنوی، دنیوی و اخروی را دربرگیرد.

میل به جاودانگی، کمال حقیقی بشر را در حیات ابدی هدف گذاری می‌نماید و اصل «کمال طلبی» را بسیار فراتر از کمالات ظاهری دنیوی تفسیر می‌کند.

تأثیر میل به جاودانگی بر اصل «شکرگزاری» بدین گونه است که بهره‌وری از نعمت‌های الهی را در راستای نیل به مقام قرب الهی جهت می‌دهد؛ زیرا شکرگزاری یعنی؛ استفاده از نعمت‌ها در راستای اهداف خلقت، و هدف از آفرینش انسان، رسیدن به آرامش ابدی در جوار قرب الهی است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۲/۱۲)

### اصل شکرگزاری

در قرآن چهارده بار «لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (بقره/۵۲، ۵۶ و ۱۵۸- آل عمران/۱۲۳- مائده/۸۹ و ۹۰- انفال/۲۶- نحل/۱۴ و ۷۸- حج/۳۶- قصص/۷۳- روم/۴۶- فاطر/۱۲- جاثیه/۱۲) و یک بار «لَعَلَّكُمْ يَشْكُرُونَ» (ابراهیم/۳۷) آمده که هر کدام از این واژه‌ها بعد از ذکر نعمت‌های مادی یا معنوی بیان شده است تا انگیزه شکرگزاری در بشریت زنده، او را به سمت عبادت و پرستش سوق دهد. علاوه بر این، در مواردی که بعد از بیان نعمت‌ها به توییح انسان‌های ناسپاس می‌پردازد، (هود/۹- اسراء/۶۷ و ۸۹- حج/۳۸ و ۶۶- فرقان/۵۰- لقمان/۳۲- شوری/۴۸- زخرف/۱۵- ابراهیم/۳۴- نحل/۷۲ و ۸۳) و جاهایی

که از کمیت انسان‌های شکور گله می‌کند، (اعراف/۱۰- مومنون/۷۸- سجده/۹- ملک/۲۳) همه و همه برای برانگیختن احساس سپاسگزاری و پرستش می‌باشد. برای روشن شدن تأثیر اصل شکرگزاری در ایجاد انگیزه، ناگزیریم بحثی پیرامون واژه «شکر» بیان کنیم.

«شکر» در لغت، به معنای شناخت احسان (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۲۹۲/۵) و نیکی و قدردانی و حق‌شناسی از منعم (جوهری، ۱۴۱۰: ۷۰۲/۲؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲۰۷/۳) در برابر نعمت‌های مادی و معنوی می‌باشد، (مصطفوی ۱۴۰۲: ۹۹/۶) و در اصطلاح، یعنی به کار بردن نعمت در مسیری که خدای متعال آن نعمت را برای آن، آفریده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۸/۴؛ مطهری، ۱۳۹۰: ۳۶۲/۱۳)

حس شکرگزاری و قدردانی از منعم، اصلی عقلانی است که فطرت بشر آن را درک و به آن گواهی می‌دهد. (شعرانی، ۱۳۷۲: ۵۷۴؛ خمینی، ۱۳۸۲: ۱۸۶-۱۸۵؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶/۳۵۴؛ مکارم، ۱۳۷۴: ۲۷/۱) از این رو، می‌بینیم انسان در مقابل نیکی دیگران زبان به تقدیر و تشکر می‌گشاید.

به لحاظ اهمیت و تأثیری که اصل «و جوب شکرگزاری از منعم»، بر انگیزش انسان به سوی عبادت و پرستش دارد، (مکارم، ۱۳۷۴: ۲۷/۱) قرآن کریم در بسیاری از موارد با بیان و تشریح نعمت‌های مادی و معنوی، به تحریک این انگیزه می‌پردازد، (سوره الرحمن از ابتدا تا انتها- بقره/۵۲، ۴۷، ۵۶، ۲۳۱، ۱۵۸، ۱۵۰، ۱۲۲- آل عمران/۱۲۳ و ۱۰۳- مائده/۶، ۳، ۱۱، ۲۰ و ۸۹- انفال/۲۶- نحل/۱۴، ۷۸، ۸۱ و ۱۱۴- حج/۳۶- قصص/۷۳- روم/۴۶- فاطر/۳ و ۱۲- جاثیه/۱۲- و...) تا بشر متنبه شود و در برابر حکم فطرت و عقل خویش، سر تسلیم فرود آورد و از منعم خود، قدردانی کند.

با توجه به معنای اصطلاحی «شکر»، حس شکرگزاری، بهترین محرک و نیرو برای انجام اعمال صالح و همچنین جهت دادن به رفتارهای انسانی می‌باشد.

در موثقه ابی بصیر از امام باقر علیه السلام نقل شده است: «شبی رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد عایشه بود. او پرسید: چرا خود را (برای عبادت) این همه به زحمت می‌افکنی، در حالی که خداوند،

گناهان گذشته و آینده تو را بخشیده است؟<sup>۱</sup>، فرمود: «أَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا؟» (کلینی، ۱۴۲۹: ۲۴۴/۳). «آیا من نباید بنده شکرگزار او باشم؟!». در این روایت، پیامبر اسلام ﷺ انگیزه تلاش و جدیت در عبادت را شکرگزاری نمودن از معبود بیان می‌فرمایند. این اصل هم مبتنی بر پذیرش ربوبیت الهی، دوساحتی دیدن انسان، اعتقاد به معاد، و پذیرفتن وحی الهی به عنوان منبع معرفتی می‌باشد.

### اصل کمال جویی

«کمال» در لغت به معنای تمام و نهایت چیزی است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۳۷۸/۵؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۳۹/۵). کمال مرتبه‌ای بالاتر از اتمام است. «تمام» بیشتر در کمیات استعمال می‌شود و «کمال» در کیفیات (مصطفوی، ۱۴۰۲: ۱۱۲/۱۰). در اصطلاح، «کمال صفتی است که صورت نوعیه و فعلیت اخیر هر موجودی اقتضای آن را دارد و اگر آن موجود، فاقد آن صفت بود، ناقص است». (مصباح یزدی، ۱۳۸۱: ۳۵).

کمال جویی و سعادت خواهی، از امور فطری و ذاتی انسان است، انسان به صورت لایتناهی آفریده شده و همواره خواهان رشد و کمال است. روح انسان در به دست آوردن کمالات و درنوردیدن قله‌های علم و دانش، سیری ناپذیر است، مگر زمانی که به خود آن حقیقت لایتناهی ببینند و آرام گیرد. (مطهری، ۱۳۹۰: ۴۷/۱۵ و ۵۶۵- و ۱۸۶/۲۴-۱۸۷) «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد/۲۸).

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه چنین می‌فرماید: «كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ بِهِ»، (شریف الرضی، ۱۴۱۴: ۵۰۵) هر ظرفی اگر چیزی در آن بریزید، به هر نسبت بریزید ظرفیتش کمتر می‌شود به جز ظرف علم، که در این ظرف هر چه علم بریزید، وسیع‌تر می‌گردد.

سیر به سوی آن حقیقت لایتناهی و رسیدن به مقام قرب الهی، هدفی غایی است که

۱ - اشاره به آیه دوم سوره فتح است.

قرآن در آیات مختلف بدان تصریح نموده:

۱. ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ (بقره/۱۵۶)؛ ما مملوک خداییم و به یقین به سوی او بازمی گردیم.
۲. ﴿إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾ (نور/۴۲)؛ بازگشت همه به سوی خداست.
۳. ﴿إِنِّ إِلِي رَبِّكَ الرَّجْعِي﴾ (علق/۸)؛ بی تردید بازگشت به سوی پروردگار توست.
۴. ﴿وَإِنِّ إِلِي رَبِّكَ الْمُنتَهِي﴾ (نجم/۴۲)؛ و اینکه پایان [همه امور] به سوی پروردگار توست.

بنابراین، در جهان بینی الهی، هدف نهایی آفرینش، رسیدن به مقام قرب الهی است که در پرتوشناخت، عبودیت (ذاریات/۵۶) و بندگی آگاهانه به دست می آید. بندگی و پرستش، مفهوم جامع و گسترده ای دارد (انعام/۱۶۲) و هر حرکت و عمل مثبتی که از انسان صادر شود، مشروط به اینکه به انگیزه قرب الهی و براساس ارزش ها و تکالیف الهی باشد، آن عمل و حرکت عبادت محسوب می گردد. (نصری، ۱۳۸۶: ۳۲۰)

انگیزه های: پیشرفت، حقیقت جویی، زیبادوستی و تقرب جویی به کمال مطلق، که راه رسیدن به کمال حقیقی را برای انسان هموار می نمایند، همگی زیرمجموعه اصل «کمال جویی» قرار می گیرد.

پذیرش این اصل مبتنی بر قبول: هدفدار بودن نظام آفرینش، توحید ربوبی، معاد، دو ساحتی بودن وجود انسان و قبول وحی به عنوان راهنمای بشر در سیر و سلوک تکاملی می باشد.

### اصل لذت طلبی

بی شک بسیاری از رفتارهای انسان، به انگیزه دستیابی به لذت و یا دوری جستن از رنج و عذاب تحقق می یابد. گرچه به ظاهر، این اصل مشترک بین اسلام و غرب است، اما تفاوت بسیاری میان این دو وجود دارد. در غرب اغلب لذت های حسی و دنیوی مورد نظر است، در حالی که در نگاه قرآن لذت های مادی و معنوی، دنیوی و اخروی، هر دو در

نظر گرفته می‌شود و اصالت با لذات معنوی است که بالاترین و اصیل‌ترین آن، لذتی به شمار می‌رود که در سایه رضایت و خشنودی خداوند حاصل می‌شود: ﴿وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾ (توبه/۷۲) خشنودی و رضایت الهی از همه نعمت‌ها و پاداش‌ها بالاتر و دلپذیرتر است.

اعتقاد به اصالت و پایداری لذت‌های معنوی موجب می‌شود که انسان مؤمن از لذت‌جویی‌های زودگذر شهوانی چشم‌پوشد و لذت‌طلبی او نیز رنگ‌وبوی الهی به خود بگیرد و در تزاخم بین لذت‌های مادی و معنوی، لذت‌پایدار و ابدی را بر رنج و محنت زودگذر دنیا ترجیح دهد، (نک: مصباح یزدی، ۱۳۸۱: ۸۰-۸۳) چون معتقد است که در ورای این عالم مادی، عالمی است که هم رنجش ابدی می‌باشد (بقره/۳۹) و هم لذتش (بقره/۸۲).

توجه خاص قرآن به لذات معنوی و اخروی، بدان معنا نیست که از توجه به لذات مادی غافل باشد، بلکه در موارد فراوان، قرآن لذات مادی را به عنوان عامل انگیزش رفتار بشر متذکر می‌شود. وعد و وعیدهای مادی، بخش مهمی از ابزار انگیزشی قرآن را شکل می‌دهد. «خوردن و آشامیدن، لباس و مسکن، امنیت و آرامش، انگیزه جنسی، انگیزه منفعت‌طلبی و تملک» زیرمجموعه لذات مادی است که قرآن به آن‌ها اشاره نموده است. (طه- ۱۱۸ و ۱۱۹- آل عمران/۱۴، توبه/۷۲، فجر/۲۰، عادیات/۸).

امام جعفر صادق علیه السلام در روایتی لذت‌های مادی را به عنوان انگیزه‌هایی نام می‌برد که در نهاد انسان به ودیعت گذاشته شده است تا موجب بقای نوع بشر گردد.

قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: «فَكَرِيًّا مَفْضَلٌ فِي الْأَفْعَالِ الَّتِي جُعِلَتْ فِي الْإِنْسَانِ مِنَ الطَّعْمِ وَالنَّوْمِ وَالْجِمَاعِ وَمَا دُبِّرَ فِيهَا فَإِنَّهُ جُعِلَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهَا فِي الطَّبَاعِ نَفْسُهُ مُحَرِّكٌ يَفْتَضِيهِ وَ يَسْتَحِثُّ بِهِ فَالْجُوعُ يَفْتَضِي الطَّعْمَ الَّذِي بِهِ حَيَاةُ الْبَدَنِ وَقِوَامُهُ وَالْكَرَى يَفْتَضِي النَّوْمَ الَّذِي فِيهِ رَاحَةُ الْبَدَنِ وَإِجْمَامُ قُوَاهُ وَالشَّبَقُ يَفْتَضِي الْجِمَاعَ الَّذِي فِيهِ دَوَامُ النَّسْلِ وَبَقَاؤُهُ وَ لَوْ كَانَ الْإِنْسَانُ إِنَّمَا يَصِيرُ إِلَى أَكْلِ الطَّعَامِ لِمَعْرِفَتِهِ بِحَاجَةِ بَدَنِهِ إِلَيْهِ وَ لَمْ يَجِدْ مِنْ طِبَاعِهِ شَيْئًا يَضْطَرُّهُ إِلَى ذَلِكَ كَانَ خَلِيقًا أَنْ يَتَوَانَى عَنْهُ أَحْيَانًا بِالثَّقَلِ وَالْكَسَلِ حَتَّى يَنْحَلَّ بَدَنُهُ

فِيهِلِكَ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۸/۲۵۵).

امام صادق علیه السلام: «ای مفضل! در کارهایی که برای انسان قرار داده‌اند، یعنی خوردن و خوابیدن و همخوابگی کردن و آنچه در آن‌ها تدبیر شده است، نیک بیندیش! برای هریک از آن‌ها در طبایع مردمان، محرکی آفریده شده که مقتضی آن است و آدمی را برای انجام دادن آن برمی‌انگیزد. گرسنگی مستلزم خوردن است که از آن، زندگی و استواری بدن تأمین می‌شود. خستگی و خواب‌آلودگی مقتضی خفتن است که با آن بدن آسایش پیدا می‌کند و نیروها دوباره جمع می‌شود. افزایش شهوت، مقتضی جماع است که دوام و بقای نسل وابسته به آن است و اگر انسان چنان بود که از راه شناخت نیازمندی بدن به خوراک، به خوردن رو می‌کرد و در طبع وی غریزه‌ای وجود نداشت که او را به این کار ناگزیر کند، احتمال آن بود که از سنگینی و کسالت، گاه در این کار چندان سستی کند که تنش تحلیل رود و هلاک شود».

طبق این روایت، خداوند گرسنگی و تشنگی، چرت و خواب و قدرت جنسی را برای تداوم نسل بشر آفریده است و این‌ها انگیزه‌هایی است که خداوند در نهاد بشر به ودیعت نهاده تا از هلاکت نجات یابد و نسلش داوم یابد. شیطان از همین انگیزه‌های فطری برای اغواگری سود جسته است و قرآن برای هدایت بشر از آن مدد می‌گیرد.

### ۳- ثمرات اختلاف مبانی و اصول

#### ۳-۱- تأثیر مبانی بر مدل انگیزش

اثبات‌گرایان شیوه درک و تبیین پدیده‌ها را در قالب روابط خطی دانسته (الوانی و دانایی فرد، ۱۳۸۴: ۱۰)، روان‌شناسان انسان‌نگر الگوی هرم نیازهای مزلورا برگزیدند (خداپناهی، ۱۳۷۹: ۱۷۳) و پست‌مدرنیست‌ها نمونه شبکه‌ای را جای‌گزینی مناسب برای الگوی سلسله‌مراتب نیازها می‌دانند. (الوانی و دانایی فرد، ۱۳۸۰: ۱۰۹). برخی صاحب‌نظران مسلمان به نقد نمونه هرمی مزلوپرداخته‌اند و به جای آن، نمونه «حلقه‌های متداخل» (مهرابی، ۱۳۸۷: ۳۱) و یا نمونه «شبکه‌ای» (بشیری، ۱۳۹۳: ۵۷) را پیشنهاد

کردند.

به نظر نگارنده، نمونه مناسب انگیزش براساس مبانی قرآنی «هرمی- شبکه‌ای» خواهد بود، زیرا در نظام انگیزشی قرآن، نیت به سان زنجیره‌ای تمام افعال را به هم متصل می‌کند و به سمت هدفی واحد (رسیدن به مقام قرب الهی) سوق می‌دهد. از طرفی، اراده انسانی به عنوان آخرین جزء علت تامه متأثر از گرایش‌های مادی و معنوی، باورها، نظام ارزشی، باید و نبایدها، عوامل محیطی و ... می‌باشد. بنابراین، تصمیم‌گیری‌های انسانی در فضایی پیچیده و متأثر از عوامل مختلفی است که باید بین کشش‌ها و کوشش‌ها به گونه‌ای تعادل برقرار گردد که برآیند حرکت انسان (انشقاق / ۶) به سمت رأس هرم و رسیدن به رضوان الهی باشد.

از یک سو، اراده انسان متأثر از شبکه‌ای درهم تنیده از انگیزه‌های متعدد است و از طرفی، رفتار ارادی باید کمال‌آفرین و رشدزا باشد و انسان را به مقام قرب الهی برساند. بنابراین، نمونه انگیزشی قرآنی، شبکه‌ای هرمی شکل خواهد بود که در رأس آن، خداوند قرار می‌گیرد و در وسطش، هرم اراده انسانی است که با وجود تأثیرپذیری از عوامل گوناگون، می‌تواند به مدد عقل و وحی مسیری را برگزیند که تعالی بخش باشد و یا تسلیم انگیزه‌های مادی و هوس‌های نفسانی شود و در حصار ظلمانی مادیت گرفتار آید.<sup>۱</sup>

### ۳-۲- تفاوت در هدف

غایت و هدف از مبحث «اصول انگیزش» در روان‌شناسی غربی، شناخت راه‌های کنترل رفتار انسان برای افزایش تولید و سوددهی بیشتر می‌باشد (نک: آنتونی، ۱۳۷۲: ۹ و ۲۵ و ۷۲-۷۶)، در حالی که قرآن در پی اصلاح نگرش، (مؤمنون / ۱۱۵-انعام / ۷۳- آل عمران / ۱۹۱) رفتار، (ذاریات / ۵۶) رشد و تکامل بشریت است. (توبه / ۷۲- آل عمران / ۱۶۲ و ۱۷۴)

۱. اثبات این نظریه، مستلزم نقد و بررسی سایر نمونه‌ها می‌باشد که خود، بحثی مستقل می‌طلبد و ورود به آن موجب اطاله کلام خواهد شد.

### ۳-۳- تفاوت در ابزار انگیزش

با توجه به اصول انگیزش غربی، بیشتر، تشویق‌ها و تنبیه‌ها جنبه مادی دارد؛ از قبیل پول، امکانات مادی، ترفیع درجه و...، اما در اسلام، افزون بر ابزارهای مادی<sup>۱</sup>، از ابزارهای معنوی نیز بهره‌مند است. برخی از این ابزارها عبارت‌اند از:

بیان نعمت‌های الهی برای برانگیختن انگیزه‌های مرتبط با اصل شکرگزاری<sup>۲</sup>، و عذاب (توبه/۷۲)، و وعیدهای اخروی<sup>۳</sup>، و عده نصرت، (محمد/۷) برکت (اعراف/۹۶) و پاداش‌های دنیوی (آل عمران/۱۴۸-نحل/۳۰ و ۴۱)، تکریم و احترام (اسراء/۷۰-اعراف/۳۲)، استفهام و پرسشگری (روم/۵۰-غاشیه/۱۸-۲۰)، مسافرت و مطالعه تاریخ (غافر/۲۱ و...).

### ۳-۴- تفاوت در نتایج تربیتی

در اندیشه قرآنی، آنچه بر همه شئون زندگی انسان مؤمن سایه می‌گستراند، تلاش برای کسب رضایت الهی و عمل به تکلیف است، اما در اندیشه غرب، آنچه حاکم بر رفتار انسان است، اصل لذت‌طلبی مادی می‌باشد. در نتیجه، انسان هدایت‌یافته به نوروحی، خدامحور، اما انسان تربیت‌شده در مکتب غربی، هواپرست و تابع هواهای نفسانی است.

### ۳-۵- تفاوت در هدایت‌گری و جهت‌دهی به رفتار

با توجه به اینکه انسان بریده از مبدأ و معاد، هدفی ورای لذت‌طلبی مادی ندارد، رفتارهای برخاسته از انگیزه‌های مادی نیز هدفی ورای لذت‌جویی مادی نمی‌یابد؛ بنابراین، هدایت‌گری و جهت‌دار بودن لذا در اندیشه مادی بی‌معناست، اما در اسلام،

۱. دیات و کفارات عوامل مادی بازدارنده رفتارهای ناشایست می‌باشد.

۲. آیاتی که ذیل بحث اصل شکرگزاری در همین مقاله بدان اشاره شد.

۳. در ۲۸ مورد، خداوند وعده «جنات تجری...» داده است.

۴. در ۷۷ آیه، لفظ «جهنم» آمده است.



اعتقاد به هدفدار بودن آفرینش انسان، به انگیزه‌ها جهت، و به رفتارها معنا می‌بخشد.

### ۳-۶- تفاوت در قدرت و توان تبیین‌گری و پیش‌بینی رفتار

غرب چون ماهیت انسان را فقط مادی می‌داند، تمام نظریه‌های مبتنی بر اصل لذت، به توجیه و تفسیر مادی رفتار انسان می‌پردازند، از این رو، دایره نفوذ و گستره تبیین این‌ها به شدت کاهش یافته، فقط توان تفسیر و توجیه رفتارهای صرفاً مادی بشر را دارند و از تبیین و تفسیر رفتارهایی که نفع و لذت مادی ندارد، مانند ایثار و شهادت در راه خدا، درمانده‌اند. برخلاف اسلام که علاوه بر انگیزه‌های مادی، انگیزه‌های معنوی را هم دربر گرفته است و به تبیین رفتارهای منبعث از آن می‌پردازد.

### نتیجه‌گیری

اختلاف مبانی در اصول انگیزش، تأثیرگذار است و نتایج ذیل را در پی خواهد داشت:

۱. در مقام نظریه‌پردازی، الگوی انگیزشی اسلامی متفاوت از الگوی غربی خواهد بود. بنابراین، لزوم پرداختن به نظریه‌پردازی مبتنی بر مبانی قرآنی بیش از پیش روشن می‌گردد.

۲. اختلاف در مبنا سبب شد در روان‌شناسی و اصول رفتار انسان غربی، اصل لذت‌جویی به عنوان مهم‌ترین اصل حاکم باشد، در حالی که در اندیشه انسان مؤمن، اصل میل به جاودانگی حاکم است و جلب رضایت الهی و عمل به تکلیف بر همه اعمالش سیطره دارد.

۳. در اصول انگیزشی غربی، لذت‌های مادی اصالت یافته، لذت‌های معنوی جایگاهی ندارند، در حالی که از نگاه قرآن، لذت‌های معنوی اصالت داشته، لذات مادی جنبه مقدمی دارد.

۴. غایت انگیزش در اسلام برای رسیدن به قرب الهی است، اما در غرب، غایت انگیزش برای تولید اقتصادی بیشتر و بهره‌کشی و استثمار بیشتر انسان‌ها می‌باشد.

۵. در اصول انگیزشی اسلام، شناخت و تفکر، نقش اول را بازی می‌کند، اما در اصول انگیزشی غرب، برای شناخت ارزشی نیست و بیشتر روی نیازهای غریزی و استفاده از امیال بشری برای استثمار و بهره‌کشی و منافع اقتصادی تکیه می‌شود. مهم رسیدن به سود مادی و افزایش سوددهی سازمان و افراد است.
۶. ایمان به عنوان قوی‌ترین انگیزه درونی و معنوی به رفتار و کردار انسان مسلمان جهت و معنا می‌بخشد، اما انسان غربی از چنین انگیزه و پشتوانه‌ای برخوردار نیست و گرفتار پوچی و سردرگمی است.
۷. اصول انگیزشی غربی فقط کارهای مادی را توجیه می‌کند و ملاک و معیار آن سود و ضرر مادی و یا لذات جسمانی است و از تفسیر و یا ایجاد انگیزه برای ارزش‌های والای معنوی همچون ایثار و از خودگذشتگی و شهادت‌طلبی ناتوان است.
۸. با توجه به قدرت و استمرار انگیزه‌های معنوی نسبت به انگیزه‌های مادی، در اسلام احساس تکلیف و انگیزه جلب رضایت خداوندگار، قوی‌ترین انگیزه و فوق نظام جزا و پاداش دنیوی است. هر چند دین نیز برای برانگیختن احساس تکلیف و جلب رضایت الهی از تشویق و تنبیه استفاده می‌کند، ولی این تشویق و تنبیه‌ها به گستره جاودانگی روح بشر و زندگی ابدی است و آشکار است که تأثیر بیشتری بر رفتار و کردار بشر بر جای می‌گذارد.
۹. عنصر ایمان با هدایت و جهت‌دهی انگیزه‌ها، رفتار فرد را متعادل ساخته، مانع افراط و تفریط می‌شود، اما در اصول انگیزشی غرب، چنین قدرت نرمی وجود ندارد که بتواند غرایز را در حد اعتدال نگه دارد، بنابراین، با لذت‌جویی بی‌حد و مرز، گرفتار افراط و تفریط شده و همه اخلاقیات را زیر پا نهاده‌اند.

## منابع

### کتاب‌ها

۱. قرآن کریم، ترجمه مسعود انصاری.
۲. ابراهیمیان، سیدحسین، معرفت‌شناسی از دیدگاه فلاسفه اسلامی و غربی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۲ ش.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
۴. ابن فارس بن زکریا، ابوالحسین، احمد، معجم مقاییس اللغة، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۵. اتکینسون، ری‌تا ال و همکاران، زمینه روان‌شناسی هیلگارد، مترجم حسن رفیعی و دیگران، چاپ دوم، تهران، ارجمند، ۱۳۸۲ ش.
۶. استیس، والتر ترنس، دین و نگرش نوین، مترجم احمد رضا جلیلی، تهران، حکمت، ۱۳۷۷ ش.
۷. الوانی، سید مهدی و دانایی فرد، حسین، تئوری نظم در بی‌نظمی و مدیریت، تهران، صفار، ۱۳۸۴.
۸. \_\_\_\_\_، گفتارهایی در فلسفه تئوری‌های سازمان دولتی، تهران، صفار، ۱۳۸۰.
۹. آنتونی، رابرت و همکاران، نظام‌های کنترل مدیریت، مترجم محمد تقی ضیائی بیگدلی، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۷۲ ش.
۱۰. باریور، ایان جی، دین و علم، مترجم پیروز فطورچی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، ۱۳۹۲ ش.
۱۱. پیروز، علی‌آقا و همکاران، مدیریت در اسلام، چاپ هشتم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰ ش.
۱۲. تمیمی آمدی، عبدالرحمن بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق مصطفی درایتی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ ش.
۱۳. توماس، هنری، بزرگان فلسفه، مترجم فریدون بدره‌ای، چاپ چهارم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲ ش.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر انسان به انسان، چاپ دوم، قم، اسراء، ۱۳۸۵ ش.
۱۵. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۱۰ ق.
۱۶. خاکی قراملکی، محمدرضا، تحلیل هویت علم دینی و علم مدرن، قم، کتاب فردا،

- ۱۳۹۱ ش.
۱۷. خامنه ای، سید علی، *بیانات*، سال ۱۳۷۹ (سایت رهبری).
  ۱۸. خداپناهی، محمد کریم، *انگیزش و هیجان*، چاپ دوم، تهران، سمت، ۱۳۷۹ ش.
  ۱۹. خسروپناه، عبدالحسین، *فلسفه علوم انسانی*، قم، تعلیم و تربیت اسلامی، ۱۳۹۲ ش.
  ۲۰. خمینی، روح الله، *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، چاپ هفتم، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۲ ش.
  ۲۱. \_\_\_\_\_، *صحیفه امام*، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸ ش.
  ۲۲. داوری اردکانی، رضا، *تمدن و تفکر غرب*، تهران، نشر ساقی، ۱۳۸۰ ش.
  ۲۳. رابینز، استیفن پی، *رفتار سازمانی: مفاهیم، نظریه ها و کاربردها*، ترجمه علی پارسیان و سید محمد اعرابی، چاپ چهارم، تهران، دفتر پژوهش های فرهنگی، ۱۳۸۱ ش.
  ۲۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المقدرات فی غریب القرآن*، بیروت، دارالعلم، ۱۴۱۲ ق.
  ۲۵. رجیبی، محمود، *انسان شناسی*، قم، مؤسسه علمی پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۰ ش.
  ۲۶. رحیمی نیک، اعظم، *تئوری های نیاز و انگیزش*، تهران، دانشگاه آزاد تهران، ۱۳۷۴ ش.
  ۲۷. ربو، جان مارشال، *انگیزش و هیجان*، مترجم یحیی سید محمدی، تهران، نشر ویرایش، ۱۳۷۶ ش.
  ۲۸. سانتراک، جان دبلیو، *زمینه روان شناسی سانتراک*، مترجم مهرداد فیروزبخت، تهران، رسا، ۱۳۸۳ ش.
  ۲۹. ستزر، کلودیا، *رستاخیز جسم در یهودیت و مسیحیت نخستین*، ترجمه سعید کریم پور، قم، ادیان، ۱۳۸۹ ش.
  ۳۰. ستیرز، ریچارد ام و پورتر، لیمان دبلیو، *انگیزش و رفتار در کار*، مترجم سید امین الله علوی، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۷۲ ش.
  ۳۱. سید قطب، *دورنمای رستاخیز در ادیان پیشین و قرآن*، مترجم غلامرضا خسروی حسینی، چاپ دوم، تهران، مرتضوی، ۱۳۶۳ ش.
  ۳۲. سید قطب، *فی ظلال القرآن*، چاپ هفدهم، بیروت، دارالشروق، ۱۴۱۳ ق.
  ۳۳. شریف الرضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه (للصیحة صالح)*، قم، هجرت، ۱۴۱۴ ق.
  ۳۴. شریفی، احمد حسین، *مبانی علوم انسانی*، تهران، آفتاب توسعه، ۱۳۹۳ ش.
  ۳۵. شعرانی، ابو الحسن، *کشف المراد شرح تجرید الاعتقاد*، چاپ هفتم، تهران، کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۷۲ ش.
  ۳۶. طاهری، حبیب الله، *بررسی مبانی فرهنگ غرب و پیامدهای آن*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۳ ش.
  ۳۷. طباطبایی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، قم، جامعه مدرسین،

۱۴۱۷ق.

۳۸. \_\_\_\_\_، *تفسیر المیزان (ترجمه)*، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ش.
۳۹. \_\_\_\_\_، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، چاپ دوم، تهران، صدرا، ۱۳۶۴ش.
۴۰. عابدی جعفری، حسین، معصومی مهر، حمیدرضا، *مدیریت اسلامی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲ش.
۴۱. فخرالدین رازی، محمد، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۴۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، چاپ دوم، قم، نشر هجرت، ۱۴۱۰ق.
۴۳. فیومرتون، ریچارد، *معرفت شناسی*، ترجمه جلال پیکانی، تهران، حکمت، ۱۳۹۰ش.
۴۴. قائمی نیا، علیرضا، *قرآن و معرفت شناسی*، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۲ش.
۴۵. قدردان قراملکی، محمدحسن، *خدا در تصور انسان*، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۳ش.
۴۶. کلینی، محمد بن یعقوب، *کافی*، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۹ق.
۴۷. گورمن، فیل، *انگیزش و هیجان*، مترجم ابوزر کرمی، تهران، دانژه، ۱۳۸۹ش.
۴۸. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۴۹. محمدپور دهرکردی، سیما، *کرامت انسان از دیدگاه ملاصدرا و کانت*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۱ش.
۵۰. مصباح یزدی، محمد تقی، *اخلاق در قرآن (ج ۲)*، تحقیق و نگارش محمد حسین اسکندری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۶ش.
۵۱. \_\_\_\_\_، *به سوی خودسازی*، چاپ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۱ش.
۵۲. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، مرکز کتاب لترجمه والنشر، ۱۴۰۲ق.
۵۳. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*، تهران، صدرا، ۱۳۹۰ش.
۵۴. مغنیه، محمد جواد، *تفسیر الکاشف*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۲۴ق.
۵۵. مکارم شیرازی، ناصر، *مدیریت و فرماندهی در اسلام*، چاپ چهارم، قم، هدف، ۱۳۶۹ش.
۵۶. \_\_\_\_\_، و همکاران، *پیام قرآن*، قم، مدرسه امام امیرالمؤمنین، ۱۳۶۷ش.
۵۷. \_\_\_\_\_، *تفسیر نمونه*، چاپ سی و دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۵۸. نصری، عبدالله، *فلسفه آفرینش*، چاپ دوم، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۶ش.
۵۹. نوریس، کریستوفر، *شناخت شناسی مفاهیم کلیدی در فلسفه*، ترجمه ناصرالدین علی تقویان، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۹.

۶۰. واثق، قادرعلی، *بررسی اصول حاکم بر سازمان دهی از منظر قرآن کریم*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۳ ش.

## مقالات

۱. بخشی، علی اکبر، «مبانی انگیزش از دیدگاه اسلام»، *معرفت*، ش ۵۰، ص ۷۱-۵۶، ۱۳۸۰.
۲. بشیری، ابوالقاسم، «نظریه انگیزش در اندیشه دینی» *روان شناسی و دین*، ش ۲۶، ص ۳۹-۶۰، ۱۳۹۳.
۳. بیگدلی، عطاء الله، «مروری بر دیدگاه های مهم انسان شناختی و بررسی آثار حقوقی هر یک»، *درآمدی بر علوم انسانی اسلامی*، به اهتمام علی اصغر خندان، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۴. ترکزاده، جعفر، زینعلی، فاطمه، «بررسی مقایسه ای رویکردهای غربی و اسلامی به انگیزش به سوی توسعه دانش بومی»، *اسلام و مدیریت*، ش ۲، ۱۳۹۱.
۵. حسینی، سید حسین، «توسعه مدیریت انسانی الگوی انگیزش و کار در اسلام»، *مشکوٰة*، ش ۱۱۳، ۱۳۹۰.
۶. سلطانی، محمدرضا، «درآمدی بر شناسایی نیازهای انسان از دیدگاه قرآن با تأکید بر برتری نیازهای معنوی در سلسله مراتب نیازها»، *مدیریت اسلامی*، ش ۵، ۱۳۹۲.
۷. عالی پناه، علیرضا، «تاریخچه، مدعیات و لوازم نوپوزیتیویسم»، *درآمدی بر علوم انسانی اسلامی*، به اهتمام علی اصغر خندان، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۸.
۸. فؤاد عبدالله عمر، «انگیزش از دیدگاه اسلام و نقد نظریات انگیزش معاصر با استفاده از یک مدل انگیزشی که در سازمان مورد استفاده است»، *نگرشی بر مدیریت در اسلام*، مجموعه مقالات چهارمین سمینار بین المللی مدیریت اسلامی، تهران، مرکز آموزشی مدیریت اسلامی، ۱۳۷۲.
۹. محمدی، ابوالفضل، مزروعی، حسین، «تحلیل متون مدیریت اسلامی پیرامون انگیزش از منظر اسلام»، *مجله علوم انسانی*، ش ۶۵، ۱۳۸۵.
۱۰. مصباح، مجتبی، «تأثیر ارزش ها بر علوم انسانی»، مجموعه مقالات همایش مبانی فلسفی علوم انسانی (ج ۳)، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۱.
۱۱. مهربانی، امیرحمزه، «انگیزش در اسلام مدل حلقه های متداخل»، *مدیریت فرهنگ سازمانی*، ش ۱۷، ۱۳۸۷.